



# جشن در گود زورخانه

• کبرابابایی • تصویرگر: عاطفه فتوحی

بابابزرگ می‌نشیند روی سکو و دوباره همه چیز ادامه پیدا می‌کند.

امشب شب تولد حضرت علی (ع) است، روز پدر. من و مامان قرار گذاشته‌ایم برای بابا و بابابزرگ هدیه بخریم. من هم پول‌هایم را جمع کرده‌ام.

بابابزرگ به مرشد اشاره می‌کند. مرشد دیگر ضرب نمی‌زند. همه ساکت می‌شوند. بابابزرگ می‌گوید: «امشب شب تولد امام علی (ع) است؛ کسی که به مردم ضعیف و نیازمند کمک می‌کرد. یکی از اهالی محل بیمار است و برای درمان نیاز به کمک دارد. ما هم برای رضای خداوند و پیروی از امامان امشب گل‌ریزان می‌کنیم.»

یک نفر دستمالی را وسط گود پهن می‌کند. بابابزرگ اولین نفر است که کمک می‌کند. بابا هم بلند می‌شود و توی دستمال پول می‌گذارد. آدم‌ها یکی‌یکی بلند می‌شوند و توی گود می‌روند. من مانده‌ام. پول هدیه‌ی بابا و بابابزرگ توی جیبم سنگینی می‌کند. می‌خواهم پهلوان باشم. به قول بابابزرگ: نه فقط توی گود. توی زندگی! می‌دانم که بابا و بابابزرگ ناراحت نمی‌شوند. می‌روم طرف گود و پول‌ها را می‌گذارم روی پارچه. بابا و بابابزرگ با مهربانی نگاهم می‌کنند. باید امشب برایشان نامه‌ای بنویسم و روز پدر را تبریک بگویم. نوبت من است که توی گود بروم. باید لباس عوض کنم. شب تولد است و دلهم پر از خوش‌حالی.

زود لباس‌هایم را می‌پوشم و آماده می‌شوم. آن‌قدر عجله دارم که چیزی نمانده کفش‌هایم را تا به تا پا کنم. توی دلهم پر از ذوق است. انگار یک چیزی توی قلبم می‌جوشد و مجبورم می‌کند مثل پرنده بال‌بال بزنم. هر هفته پنج‌شنبه همین حال را دارم. هی بابا را صدا می‌زنم تا زودتر بیاید. قدم‌هایم از او تندتر است. بابا از کارهایم خنده‌اش می‌گیرد. به زورخانه که می‌رسیم می‌دوم داخل. مرشد ما را که می‌بیند، زنگ کوچولوی بالای سرش را به صدا درمی‌آورد و ضرب می‌زند. من یک روز حتماً حتماً حتماً مرشد می‌شوم.

قرار است این هفته به من هم رخصت بدهند تا بروم توی گود. توی خانه ده هزار بار تمرین کرده‌ام. عاشق چرخیدن توی گودم؛ وقتی دنیا چرخ چرخ می‌شود و باد می‌خورد توی صورتم. مامان اجازه نمی‌دهد تنها تمرین کنم. خودش هم توی حال مراقبم هست تا سرم به جایی نخورد. دلهم می‌خواهد مثل بابابزرگ و بابا پهلوان زورخانه بشوم.

بابابزرگ که می‌رسد همه از جایشان بلند می‌شوند. مرشد چند بار زنگ می‌زند و شعر می‌خواند. حتی پهلوان توی گود هم میل‌های سنگین چوبی را زمین می‌گذارد. همه صلوات می‌فرستند.

